فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی / سال دوازدهم / شماره چهل و سه / بهار 95 / صفحات 120-129

اصول عملی یا امر به اصطلاح و اثرات آن بر اصول و فقه

عباس عرب خزانی

عیلرضا عسکری

محمدهدی احمدی

چکیده

اصطلاح به یکی از موضوعات پر کاربرد در علوم فقه و اصول فقه و حقوق است، در تعریف آن آمده است: «اِبتَهَبُعْ - بَ وُبُّ» به دلیل حضور و تأثیر آن بر اصول و روایات است و امر به اصطلاح، یک قاعده تعیین و اشاره‌ای در هنگام شک و تردید است و در نتیجه اصطلاح، یکی از اصول عملیه است. اما اغلب علمای اصولی بعد از زمان وحید بهبهانی بر این باورند که دلیل حضور و تأثیر آن بر اصول و روایات است. امروز در دین اسلامی، استحصال و امر به اصطلاح در بسیاری از این بحث‌ها و روایات استفاده می‌شود. در این بحث قرار گرفته، خلاصه‌ای از این موضوع که اصل استحصال و امر به فقه و حقوق مورد بررسی قرار گرفته است. این موضوع در این بحث قرار گرفته است که اصل استحصال و امر به فقه و حقوق مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: حضور، استحصال، اصل عملی، امر به، دلیل اجتهادی.
۱ - طرح مسائله و اهمیت آن
از آنجاییکه استصحاب رشته در علم سابق دارد، یکی از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین اصول مورد بحث در علم فقه و اصول فقه به شمار می‌رود. این مهم به اهل سنت نیز پوشیده نیست بطوریکه فاضل تونی می‌گوید: فتوهای علمای فقه در عقود و ایقاعات، اغلب به استصحاب استناد جهت اند (تولد، ۱۴۱۵، ۲۱۸). بر این اساس، بررسی ماهوی مبحث استصحاب و تشخیص اینکه آیا استصحاب اصل است یا اهاردّ؟ بسیار دارای اهمیت و ضرورت می‌باشد.

بين امره و اصل وجوه افتقار زیادی وجود دارد که در صورت اشتباه هر یک از آنها، نتایج نتیجه و عملی فراوانی را در برد در صورت اشتباه اینکه یکی از اصول عملیه است، اثرات شریعی بی‌لارام عقلیه و عادی مستصحاب نیو نگرد و دارای وجاهت و اعتبار نمی‌شود.

ضمناً جایگزینیرن و جانشینی استصحاب به چیه عمّل و قطع و یقین در اکثر موارد مورد شک و تردید جدی قرار می‌گیرد. حال آنکه اگر امره بودن استصحاب ناب‌گرد، این اثرات مستصحاب اشتباه‌دیداری و جاهت و اعتبار، خواهند شد و ضمناً در اینصورت در فرض اشتباه امری مصیب استصحاب، جایگزینی و جانشینی قطع و یقین، برای استصحاب کاملاً مستقل می‌گردد. این دو اثر مطرح‌شده اثرات مستقیم و اصل امره استصحاب هستند و به طور طبیعی در استناد احکام شرعی فرضی نتایج بسیر زرقاء داشته و ما در قسمت امرارت استصحاب به بعضاً اشاره می‌نماییم.

در این مقله، سعی در بررسی همه جانبه دلالت حجیت استصحاب برای درک و پرده برداشت از جنبه‌ی ماهوی استصحاب، گردده است. در بحث امره بودن استصحاب، شیره عقلاء و روابط بحث و بررسی شده و امره بودن استصحاب اشتباه گردده است و دیل عقلیه به دلیل عدم کمال مقدادات استدلال به همراه دلیل دیگری این دیدگاه را مورد تایید قرار داده است (دلیل عقلیه، دلیل مؤید است نه دلیل مستقل).

۲ - کیفیت ظهور نظریات امره و اصل عملی در استصحاب
در یک تقسیم‌بندی کلی، علمای نوبیدا در علم اصول فقه، برای این علم سه عنوان بیان کردند: دلیل قطعی، امره و اصل عملی. این‌ها این تقسیم به تبعیت از تقسیم احکام به واقعی و ظاهری ارتباط دارد. به طور قطعی و یقینی، نمی‌توان گفت این موارد در زمینه اختراعات و ابتكارات چه کسی است
اصل عملی یا اماره‌بودن...

ولی، توجه از شواهد و قرائن بر می‌آید، ظهور این تقسیمات از زمان وحید بهبهانی است آغاز گردیده است و قبل از ایشان در کتاب‌های شهید اول و شهید ثانی (ره) علامه حکیم (ره) و موافق حکیم (ره) و شیخ طوسی (ره) هیچ ذکری از اصل عملی و اماره به معنای اصطلاحی امروزی یافت نمی‌گردد. شهید صدر (ره) در مباحث الأصول وحید بهبهانی را باکر مرحله سوم علم فقه و تاریخ فقه می‌داند و دلیل آن را اینگونه بیان می‌دارد: مفهوم اصل عملی توسط وحید بهبهانی و شاگردانش تأسیس گردیده است (صدر، ۱۹۰۸، ص ۳۱). در جای دیگر، اگرچه فرض مقدمه کتاب الفوائد الحداییه پس از اینکه به ریشه و اتصال تقسمیم اذله به امارات و اصول عملی اشاره می‌نماید، آن را از در اصل از ترشحوت و تفکرات دینی وحید بهبهانی به شمار می‌آورد (وحید بهبهانی، ۱۳۳۵، ص ۲۸۷)، این مبانی توسط وحید مطرح شده است اما بعداً وارد توسط بزرگانی مانند شیخ انصاری (ره) و دیگران دارای عمق و استحکام شده است. اینچه از امره‌بودن اصل عملی بودن استحصاب، ترتیب می‌شود، اینست که:

۱) یک عده از ادلار دارای پیگردند و یک عده دارای تأثیر.

۲) آنچه موجب تأثیرات غیرمستقیم دلالت و جایگزینی علم و قطع با استحصاب می‌گردد، مستقیماً از ماهیت استحصاب نشأت می‌گیرد.

در این مقاله، علاوه بر بررسی کیفیت ماهوی استحصاب، امره‌بودن استحصاب بر اساس عقل و سیره عقلی و روایات به اثبات رسیده است.

۳) ملاک تماز و افتراق امره‌بودن اصل عملی امره: دلیلی است که به کشف از متعلق خود می‌پردازد و حاکی از واقع متعلق خود، وی وی اصل عملی، مثبت واقع نیست بلکه تکلیف مکلف را در مقام عمل، بارگو می‌نماید.

(نابینی، ۱۳۶۸، ص ۳۴۸; فیروزآبادی، ۱۳۵۰، ص ۲۱۰).

مرجع مطفّر، رابطه بین امره و اصل عملی را تاردید (الفاظ متعدد و معنای واحد) می‌داند: هر دلیلی که متعلق خود را ثابت نماید ولی به حد قطع و قیمت نرسد، حجت و امره است (متفکر، ۱۳۷۵، ص ۲، ص ۱۲) برای افتراق و تمایز اصل عملی از امره قوانین و ضوابط، بر اساس نظرات علماء، متفاوت است:

مهم‌ترین این ملاک‌ها از قرار زیرند:

الف) تفاوت بین امره و اصل عملی در مؤدا و منتهای آهنگ و رابطه ای که با واقع دارند از حيث اینکه ایا طریق واقع هستند (طریقت دارند) یا کاشتفت و قطعیت دارند و اگر آنچه دارای طریقت و عملیت
اشکالات وارده بر این نظر:

۱- این که دیلی کافش باشد یا طریق از امور تکوینی است و قرارداد و جعل در امور تکوینی بی-

معنی است (عراقی، ۱۴۱۷، ۴، ۴۸۴).

۲- ادعاه جعل و قرارداد حجیت و یا علمیت برای امرادی که سیره عقلاء، عمل به آنهاست، و رد و

منع شرع مقدس از عمل به مقضیان آن، موجب اختلاف نظام اجتماعی می‌گردد، نااصحیح و ناوصواب است.

نتیجه اینکه اصل جعل حجیت برای امراد خشن‌شیر است (خمینی، ۱۴۱۵، ۱۱۶).

ب) تفاوت دیگر اصل و امراد اینست که: محل اجا و محل وضع اصل، (مجرأ و موضوع اصل) شک

و تردد در واقع است اما محل اجا و محل وضع امراد (مجرأ و موضوع امراد) چنین قبیدی (شک و تردد)

ندارد. اگرچه امراد در ظرف شک در واقع، معنی است و بعبارت حجیت امراد مورد تحقیق شک در واقع

است، اما اعتبار اصل، مقدبه یک است (موسی بجنوردی، ب، تا، ۵۵۴؛ الی، ب، تا، ۵۴۶؛ نایینی،

۱۳۶۸، ۱۳۶۸).

دو اشکال بر این وجوه افتراق از نظر آیت الله خوئی(ره):
الف) این یک تفاوت بسیار بی‌همیت و سطحی است و این وجوه افتراق اصلاً توجیه کننده ائزات امراد

نیست.

ب) به غیر حال امراد یا بايد مقید به شک و تردد باشد یا نباشد و دو کلمه «ظرف و مورد»، مشکلی

را حل نمی‌نماید. اگر امراد مقید به شک و تردد باشد که درست مانند اصل خواهد بود و اگر امراد مقید به

شک و تردد نباشد یعنی؛ مطلوب است و حجیت امراد در هر دو صورت علم به واقع و شک به واقع

حجیت دارد و حال آنکه کسی که علم، قطع و یقین به واقع دارد (الاعظم به واقع است) امراد برای او به متنا

و بهره‌های است (تحصیل حاصل است) (خوئی، ۱۴۱۷، ۱۳۶۸، ۳۹).

و اما فرق سوم امراد و اصل:

چ) بر اساس نظر شهید صدر (ره): ملاک حجیت امراد، قدرت و نیروی احتمال و نیز کشف امراد از

واقع است (کاشفیت امراد) اما ملاک حجیت در اصول عملی، حکمی است که نوعاً محتمل است (احتمال

بدون قدرت و چوئی).
اصول عملي يا اماره‌بودن...

مثال: در اصل اماله الطهاره می‌توانیم بگویم: این اصل به خودی خود نسبت به متعلق خود کاشی‌کت

از واقع ندارد اما شروع مقدس به طور کلی حکم طهارت را بر دیگر احکام، اولویت و رجحان بخشیده است.

بنابراین، اگر مدلولی که رابطه مطلقی با اماره ی ادوار کاشی از واقع باشد باید مدلولی که رابطه الزامی با

اماره دارد کشی شواید بود. به همین دلیل، آن‌چه از ورگی‌های ماهوی اماره بر می‌آید اینست که:

ماهیت امارات خواهان مفتخرودن لوازم امارات نیز هستند و تفاوت بین اماره و اصل، یک تفاوت جوهری است (شهید صدر، 1378، 13).

3- تعاریف و معانی استصحاب

اصولان استصحاب را به انجام متعددی تعریف نمودند که محکم‌ترین آن تعاریف،

تعریف شیخ اعظم، شیخ انصاری (ره) است که فرموده است: «استصحاب، یافته می‌کنی» می‌باشد (شیخ

اتساری، پ. 3، 4). به این معنا که استصحاب، عبارت است از حکم به ایباید و ادامه بیان آن چه که در

زمان گذشته بوده است. نظر مرحم خوئی این است که استصحاب تعریف واحید ندارد. توی اصول‌دان

محترم در مبانی استصحاب، اختلاف عقیده دارد و هر مینا تعریف خاصی دارد. مثلتاً بعضی از علمای علم

اصول فقه، استصحاب را اماره و بعضی آن‌را اصل عمیل می‌دانند (خوئی، 1417، 3، 5). علاوه بر مرحم

خوئی، محقق اصبهانی ادیل حجیت استصحاب را در تعریف آن از دادار معرفی نموده است و دیل آن را

این گونه بیان می‌دارند:

این‌که حجیت و اعتبار استصحاب را از ناحیه عقل بدایی، یا از ناحیه ی روایات، موجب ایجاد ماهیت

متفاوت از استصحاب می‌شود که استناد استصحاب، به تشريع یا تعیید را موجب می‌گردد (اصبهانی، 1374،

3، 6) در یک تعریف دیگر استصحاب: رجعت به حالت سابق است (صدر، 1417، 4، 16) به این شرط که:

در بقاء حال حالت سابق، شک و تردید باشد و در استصحاب، حکم به بقاء حال سابق می‌گردد.

4- عنصر ماهوی استصحاب

در مباحث گذشته گفته شد که دلیل اعتبار استصحاب از جهت اماره‌بودن، احتمال قوی ادله است و در

صورت اصل عملی بودن، از اعتبار حكم احتمالی (بدون قدرت و قوت) است.
فرع‌های فقه و حقوق اسلامی/اسال دوازدهم/شماره چهل و سه

فصلنامه بروهش مفتاح: فقه و حقوق اسلامی/اسال دوازدهم/شماره چهل و سه

ارزیابی و بررسی ادله حجیت استصحب، اقتضاء می‌کند که موارد ادله استصحب و میزان و حدود اعتبار هر یک از آنها بررسی و ارزیابی شود. مهم‌ترین ادله: حکم عقل، سیره عقلاء و روایات است که هر یک از آنها به همراه دلیل و میزان اعتبار آنها بازنگری می‌گردد.

به یک تعبیر مختصر: اگر دلیل حجیت و اعتبار استصحب، کشف و قدرت احتمال باشد، استصحب یکی از امرات است ولی در صورتیکه، دلیل اعتبار و حجیت استصحب تنهایی و تنهایی، یک حکم احتمالی بر اساس حالت سابق باشد، استصحب اصل عملی است.

عقل درباره امارة یا اصل عملی بودن استصحب چه حکمی دارد؟

با مراجعه به عقل در می‌پایین که: اگر مواردی باشد که در آن موارد، آنچه در زمان متقدم و سابق حادث شده و به وقوع پیشته است، طالب بقاء باشد، باقی بودن آن حادث متقدم، اوی و برتر است و به بقاى حالت سابق، تفن (گمان) به دست می‌آید.

محقق حلالهی ره لرماهود است: اگر امری در اول حادث گذشته، از محال ممکن الوجود بالا به محال و ممتنع تبدیل خواهد شد و این امر امکان ندارد.

بوعی سنا می‌فرماید: خروج آنچه ممکن الوجود است از امکان، به یکی از طرفین ثبوت (وجود) و یا عدم (نیستی) خود علت می‌خواهد و نیاز می‌رود به مؤثر دارد و این خروج در فی فیزه امکان ندارد (ابن سینا، تاریخ ۱۳۷۵، ۱۰۸).

از این سخنان تجئه این می‌شود، اگر حادثی در زمان اول، امکان ثبوت داشته باشد (ممكن الثبت) باشد در زمان دوم هم باید ممکن الثبت باشد (امکان ثبوت داشته باشد) و این حادث، به عدم و نیستی تبدیل نمی‌شود و از بین نمیرود مگر آنکه وجود تأیید گذاری بر آن اثر گذارد و در این موارد فرض و اصل این است که علم و یقین به مؤثر و سبب وجود ندارد ولی با این حال بقای آن ارجح و اولی است و عمل به آن ارجح لازم است (محقق حلالهی، ۱۴۰۳، ۲۰۷). این استنتاج از یک صغری و کبری منطقی نشأت می‌گیرد که عبارت است از:

الف) صغری اینست: ثبوت حالت سابق (قطع و علم و یقین به حالت سابق) موجب ظن به بقاء حالت سابقه است.
ب) کیری اینست که ظن در احکام شرعی حجت است. نتیجه منطقی از این صغری و کیری این می‌شود: استصحاب، حجت است. علامه حلقی این قول را به نحو قطعی و یقینی قبول دارد (علامه حلقی، ۱۴۰۴، ۲۵۰).

۵- یک سؤال از منظر فلسفی

باچی بودن و ادله بقاء نیاز به علت ندارد، بلکه، آنچه نیاز به دلیل و علت دارد، حدوث و موجب امر است.

بر این اساس، همین که امری حادث شد، حدوث و موجب آن موجب ظن و گمان به بقاء آن می‌شود و آنچه گمان حکم می‌کند در احکام شرعی دارای حجیت است و این طرف راجح است و عمل بر اساس رجحان و برترازی از نظر عقلی، ضروری و الزامی است. آنچه بر اساس این استدلال، باعث حجیت و اعتبار استصحاب شده است. کاشش بودن حالت سابق از بقاء خود در زمان شک و تردید است و این موجب می‌گردد که استصحاب از امارات به حساب آید و از اصول عملی به حساب نیاورد.

مرجع آخوند خراسانی در این موضوع مخالفت کردند و فرموده‌اند: اگر امری ثابت شود و حادث شود، تنها حدوث و ثبوت، موجب ظن به بقاء نمی‌گردد و این قانون به دو نوع ظن (شخصی، با نوعی) حاکم است. این ادعا دلیلی به جزء حیث ندارد و این گلی به صورت معلوم و مشخص در جانی نیامده است.

آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ۲۸۸.

۵- ۱- پاسخ به اشکال آخوند خراسانی

در این مورد فرض بر اینست که مورد حادث و واقع شده خواهان بقاء باشد.

۵- ۲- اشکال آخوند خراسانی بر کیری حجت

اول‌ا: دلیل قطعی و یقینی بر اعتبار و حجیت این ظن و گمان موجود نیست.

ثانیا: بر اساس اذله، ظن و گمان به طور کلی اعتبار و حجیت ندارد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: همان صفحه).

البته اگر مقدمات دلیل اسناد باب علم در اینجا، کامل باشند، می‌توان، ظن و گمان حاصل از استصحاب را حجت دانست در همین راستا. صاحب معمّل و صاحب قوانین، ظن و گمان حاصل از اصل عملی برای را در صورتی که ظن و گمان قوی تر نداشته باشم دلایل حجیت می‌دانم (میرزای قمش، ۱۳۷۸، قوانین الاصول، ۱، ۲۷۵; حسن بن زین الدين، بی‌ت، ۱۹۶). اما اگر دلایل اسناد باب علم و مقدمات...
آن کامل نباشد، (در صورت عدم کمال مقدمات دلیل انسداد علم) حکم عقل را می‌توان به عنوان تاییدکننده برای کشف و اماریت استصحب قرار داد. اما علامه حلقی بدون توجه به مقدمات انسداد باید علم، ظن و گمان را در احکام شرعی حجت می‌داند.

علامه حلقی در مختلف می‌فرماید: دلیل وجود و بقاء استصحب از موارد اثبات شده است زیرا استصحب، موجب یدایش ظن و گمان است و عمل نمودن بر اساس اقتضای ظن و گمان در شرایط واجب و لازم است (علامه حلقی، 1413، 1348، 1349).

در ضمن آخوند خراسانی از علامه حلقی نقل می‌نماید که: اجتهاد، تلاش و کوششی جهت بدست آوردن ظن و گمان به حکم شرعی است (آخوند خراسانی، 1409، 1433). از این جهت ظن و گمان بدست آمده از استصحب، حجت خواهد بود.

6- بررسي دولت سيره ی عقلاء بر امره بودن استصحب

یکی از دلائل حجت و اعتبار استصحب، سیره عقلاء است. علمایی همچون آخوند خراسانی سیره و روش عقلاء را از جهت شرعي دلیل و حجت و معترف به حساب نمی‌آورند. استصحب را از جهت مستند بوذد از پا باید به حالت سابق به عنوان روش و سیره رایج بین عقلاء مورد قبول قرار داده و در صورتی که این سیره و روش عقلاء از اثبات بررسی شرع مقدس آن را مورد تایید و مقبول واقع نموده است (آخوند خراسانی، 1409، 1432). اما بعضی دیگر از علمای اصول مانند: نائینی و آقا رضا همدانی سیره رایج بین عقلاء را بر اساس الهمات الهیه می‌دانند که در صورت نبود آنها، نظم زندگی اجتماعی و معاد و آختر آنان دچار اختلال می‌گردند (نائینی، 1368، 1409، 367).

در هر صورت، وجود این روش و مدت در بین عقلاء امور مسلم است. اگرچه در فهم ماهیت و چگونگی (کیفیت) آن بین علماء، اختلاف نظر وجود دارد. حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید: اصل وجود این سیره و روش به طور اجمالی و کلی مسلم و بدهی است (خمینی، روح الله، 1385، 146).

شهد صدر وجود و بقای این روش و سیره عقلاء را به شکل کلی و اجمالی بر اساس دو موضوع:

قبول دارد:
الف) وهم و خیال.
ب) انس و الفت ذهني عقلا نسبت به حالت سابق.
برای اینکه حذف و اعتبار سیره عقلا بر اساس شریعت آسمانی، ابعاد و احراز گردد، به سه شرط

محقق محقق محقق
الف) وجود سیره و روش عقلاه
ب) وجود این روش در معرض دید و نظر حضارت مخیوصین(ع) و يا اینکه ارتباط با تشريع وجود

د) اولاً وجود این روش، يقيني و قطعي است.

ثانياً درباره شرط دوم كه ارتباط با تشريع و در معرض نظرات و ديد مخیوص بهدو است نظرات

متفاوتي مطرح مي‌گردد.

1- سیره و روش عقلاه كه استصحاب دلالت می‌نماید، اگر در امور ایجادی و تکوینی (هستی

خشي) باشد، يقيناً و قطعاً به احكام شرعی تسری می‌یافته زيما بايد اهداف است.

2- هر چند علم و يقين و قطع به تسري و طرد اين سیره و روشن به احكام شرعی وجود ندارد (برای

ما) اما اصل وجود این سیره و روشن در بين عقلاه باعث سرایت و طرد اين سیره به احكام شرعی و تهديد

اهداف و مقصود شارع مقدس می‌گردد(صدر، ۱۳۱۷، بهمن فی همراه؛ همان جلد همان صفحه)

شارع مقدس اگر مخالفی با سیره عقلاه دارد اعلام و به تبیین علمای علم اصول، بیان نماید. تا

موضوع مورد بحث از مصاديق نقیع عقاب باید بیان نگردد (شهید صدر، ۳۱).

و اما شرط سوم: علمای هم‌مانند مرحوم روحانی (۱۳۲۳، ۳۵) و آخوند خراسانی (۱۳۲۱، ۲۸۸) گفتند:

دلالتی که را از تعیین و عمل به موارد غیرعملي باز می‌دارند، سیره عقلاه را متعال و رذ می‌نمایند تبیینه،

اینکه سیره عقلاه مورد تایید و امضای شارع مقدس نیست.

۴- چواب اشکال مرحوم روحانی و آخوند خراسانی

به طور کلی و اجمالا در چواب می‌توان گفت: سیره عقلاه مورد تایید و امضای شارع مقدس است و

دلیل بر منعی مان این است: وقتی به طور خاصی هیچ دلیلی بر ذ ممتنویت از این سیره وجود ندارد و
فاصله بروهش‌های فقه و حقوق اسلامی/اسال دواردهم/شماره جهل و سه

106

فایده این سیره، وثوق و اعتماد و اطمینان می‌باشد و دلائل عام از منع ما در عمل به سیره عقلاء عالج است.

۶-۲- اما جواب اشکال فوق الذکر به طور تفصیلی و جزئی

اول‌اً: اشکال مطرح شده با حجیت خبر واحده، تعاقب آشکار دارد و نقش می‌گردد زیرا در مبحث خبر

واحده، دلائل عام، به عنوان دلائل منع از عمل به موارد غیرعلمی، نمی‌توانند ما را را از عمل به سیره عقلاء

منع نمایند در مبحث استصحاب نیز این دلائل عام توان منع ما را ندارند. تاریخی: روش و شیوه‌ای که عقلاء از زمان گذشته تا امروز مبنا که حاوی خود را بر آن استوار نموده‌اند از

موضوع عموم مهم‌تر مذکور، بیرون است. زیرا موضوع دلائل، اجتناب و دوری از عمل به ظن و گمان است و

عمل عقلاء بر اساس ظن غالب (علم آور) می‌باشد. ترجمه اینکه: منع و رد این سیره عقلاء نیاز به دلیل

خاصی دارد (تایینی، ۱۳۶۸، ۲، ۵۸۴)。

ثالث‌اً: روایات اعتبار و حجیت استصحاب، خود، مهر تأییدی بر سیره عقلاء است، زیرا آنچه از روایات

مفهوم می‌گردد، اعتبار و حجیت استصحاب است و از طرفی آمده است که هرگز یقین با شک نقص نمی-

گردد. سیره و روش عقلاء در اجرا استصحاب، تنها در مواردی که یک امر یقینی و علمی در سابق

خواستار بقاء باشد، مسلم و قطعی است.

اگر در وجود رافع تردید گردید، اقتضا اصل استصحاب، باقی ماندند بر حالت سابق است. و بر اساس

روایات و سیره یقین عقلاء، بسیاری از علماء فقه و اصول، جریان استصحاب را در زمان شک در رافع

منحصر و محدود نموده اند.

به عنوان نمونه: (محقق حلقه، ۱۴۳۲، ۱۳۶۱؛ انصاری، بی، ۳، ۵۶۱؛ آیینی، ۱۳۶۸، ۲، ۳۵۲) بر این

اعتقادند. پس آنچه موجب استحکام و دوام سیره عقلاء می‌گردد، اقتضای و خواست مقتضی است (وجود

مقتضی) و از نظر محقق حلقه اعتبار استصحاب در احکام شرعی به علت دلیل مقتضی است که دارای

اقتضای علی الاطلاق و ثابت و دائم می‌باشد. مثال: ازدواج و عقد دائم آن موجب اباحه و طلی و نزدیکی

دائم و بدون قید و شرط می‌گردد و اگر صیغه طلاق، با افاظ شبه‌نایک و مورد اختلاف علماء جاری

گردد، به اباحه و حلال بودن و طلی و نزدیکی حكم می‌گردد (محقق حلقه، ۱۴۳۲، ۱۳۶۱، ۲) بعضی‌ها تعبیر

قاعده استصحاب را به قاعده‌ی اقتضاء جائز دانسته‌اند.
7- مصادری خارجی در قاعده اقتصاد

1- وجود مقتضی علمی، قطعی و یقینی باشند ولی در وجود مانع، شک و تردید است.
2- وجود و تأثیر مقتضی برای حصول و ایجاد مقتضی، مسلم و قطعی است اما برای وجود مانع از دوام و استمرار بقا، شک و تردید است. در شکل اول: اغلب فقید بر این باورند که با وجود شک در مانع، از تأثیر اثر، حکم به عدم تحقیق اثر می‌گردد (خوئی، ۱۴۱۹، ۳۴، ۳۴۶، ناتین، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۳۱۶) اما در شکل دوم که شک و تردید در مانع از دوام و استمرار است، عقلاء حکم به بقای آن می‌نامند.

پس اعتبار استصحاب، کشفیت و قدرت، و توان بالا در احتمال است. (احتمال قوی) و این قدرت و تووان بالای احتمال در حال سابق وجود دارد. در حقیقت خود اقتصاد برای بقاء و دوام و استمرار آن، نشانه ای است قطعی و قطعی برای بقاء آن حال سابق و عقلاء حکم به بقاء و استمرار حالت سابق می‌کند تا زمانیکه علم یا آمادههای برخلاف آن استمرار و بقاء به وجود آید. این حکم به بقاء به دلیل اولویت و ارجحیت علم بر جهت است و علم، به دلیل اقتصاد به حال سابق برای بقاء بر شک و تردید، غلبه و اولویت دارد (بیههنی، ۱۴۰۵، ۱۹، ۱). نتیجه اینکه: استصحاب بر مبنای آرامش به‌خشت، اطمینان و آرامش جان و عدم توجه عقلاء به احتمالات مختلف، دارای اعتبار و حجیت است و بر اساس سیره عقلاء استصحاب، ایامه است. به علاوه عقلاء در بسیاری از موارد، در فرض اینکه مقتضی، موجود باشد و در وجود مانع شک و تردید باشد، بر اساس قاعده‌ای اقتصاد عمل می‌نمایند و بر تحقیق اثر حکم می‌دهند.

بعضی از بزرگان اصولی، به دلایل قاعده مقتضی، اندازه و اساسی (وجود مقتضی و رفع مانع) در موارد بسیاری اعتراض و اقرار نموده اند. ولی از پذیرش اجرای قاعده ی مقتضی و مانع به شکل علی الاطلاع، سریای زده-

این (حکیم، محسنی، ۱۴۱۶، ۷۷، حکیم، محمدبید، بتا، ۱۵۴۱).

به عنوان مثال: دو لفظ اصلی اصوله حقیقه و اصله‌العمل را می‌توان از مصادری خارجی قاعده‌ی نخست وجود مقتضی به شمار آورد. زیرا الاظهار برای معانی وضع شده، اقتصاد دارد و لفظ عام نیز اقتصاد شمول همه افراد تحت عمومیت خود را داراست و وجود مانع فقط احتمال دارد و سره عقلاء عدم توجه به احتمال وجود مانع است (بیههنی، ۱۴۰۵، ۱۹، ۱). و

8- روايات دال بر امرانی استصحاب

به نظر علمای متأخر و جدید، مهمترین دلیل بر اعتبار و حجیت استصحاب، روایات مخصوصین (ع) می‌باشد. اولین گردی که به روایات استدلال و استناد نموده است، تا استصحاب را اثبات نماید، پدر شیخ
بهایی در کتاب "العقد الطهماسبی" بوته است و صاحب کتاب ذکریه در دروس از ایشان پیری نموده‌اند و سپس این امر (استناد به روایت برای اثبات حجیت استصحاب) بین علمای متأثر و جدید اصولی، شیعه و رواج یافته است (انصاری، پی. تا. ۵۳۴)。

۱-۸ مهترین روایات بر حجیت استصحاب

زراره بن اعیسی در یک جایی که درجه آن صحیح است از مصوص (ع) می‌پرسد: اگر شخصی خواییده است و شیعی در کنار فرد خواییده حرکت داده شود و فرد خواییده می‌توان حکمت آن نشود آیا وضوی فرد خواییده (به دلیل متوحه نشدن حرکت شی و خواب) باطل است؟

آماده (ع) فرمودند: (هنوی فرد خواییده) باطل نیست یا زمانیکه قطع (علم و یقین) کند که او خواییده است و خواب او برای روش و نکته شود و اگر فرد خواییده به وضوی خود علم و یقین داشته است و هرگز یقین را با یکی و تردید، نقش نماید و همانا یقین فقط باید علم و یقین دیگر، نقش گرد (جر عاملی ۱۴۰۹، ۱۴۵) این قسمت از روایات لی (اگر یقین را که رابطه بینی‌که (هرگز یقین را با یکی نکن نکن رابطه بینی‌که را با یکی، دیگر یقین کن) بر شریع بودن استصحاب در احکام و موضوعات دلالت می‌نماید.

بر این استدلال (مشروعیت استصحاب در احکام و موضوعات) اشکال نموده‌اند:

یک اشکال این روایت، فقط برای حکم در وضو و آن هم در شکلی که شک و تردید در خواب باشد، نباید شده است. و حداکثر توان این حدیث، اثبات حجیت استصحاب در موضوعات و احکام جزئی است و به هیچ وجه با این حدیث و استثبات به آن نمی‌توان استصحاب در احکام کلی را یپذیرفت. زیرا شیوع و سرایت از حکم و موضوعات جزئی حکم و موضوعات کلی، به نویش طبیعی به قیاس است و نظر عامل‌های مراجع عالی‌کرده شیعه اینست که: "و لیستی منتهر".

به این اشکال جواب‌های مختلف و متعددی داده شده است که بیان همه آنها در این مقاله نمی‌گنجد.

ولی برترین پاسخ، جواب شهید صدر است که می‌فرماید: شکل و سازمان این استدلال در حديث صحیح زیرا بن اعیسی، شکل و سازمان نزدیک همگون مفهوم به ذهن است و هر زمانی به کد استدلال و استنباط به یک موضوع مثبت باشد می‌توان در اساس وistem و تنگنیا، آن موضوع را به ذهن نزدیک کرد و حکم را توسه‌یاً تفییق نمود و از آنجایی که امور متمرکز در ذهن، در عرف و سیره عقلانه عدم نقش یقین به
خودی خود و از ناحیه‌های خود قیدین است، و شرط نیست یقین، خصوصیتی داشته‌باشد، استحکامی در همه
ی موضوعات و احکامی که سابقه و علم داشته باشن، اجراء می‌گردد، و نیازی نیست که سیره عقلاه
استقلال داشته باشد بلکه مدل درونی عقلاء به استحکام برای ما کافی‌ت می‌کند (صدر، ۱۴۲۷، ص ۲۹).

از مطالعه نظرات مختلف درباره این حديث این نتیجه بدست می‌آید:

1) استدلال امام (ع) در این حديث صحیح از زرارة بن اعین: «لا یَنْتَفْقُ آَلِیْقَنَ اَبْدًا بِالْشَکّ» (طوسی،
۱۴۰۷، ۱، ۸)، بر موضوع ممکن‌کردنده بر دو دلیل مخاطب دلایل و نظرات دارد که از موضوع، به طور یقینی، در
رافع شک و تردد دارد.

2) نقطه یقین زمای مفهوم می‌یابد که موضوع مورد یقین و موضوع مورد شک وحدت داشته
باشد، و مورد یقینی و علمی (قطعی) اقتضای بیان داشته‌باشد و گرچه تنها یقین و علم به حدود و وقوع در
صورتی که الزامی در بیان ایجاد نکند، نمی‌تواند علت ارتباط مورد شک و یقین باشد اگر اساس علم و
قطع و یقین مورد یقین، ارتباطی به بقاء نخوهد داشت و نقطه مفهوم می‌یابد (یبهایی، ۱۴۰۵، ۱،
۲۱).

بر مبنای مباحث گفته می‌شود می‌توان فهمید که استحکام یک روش عقلالی (سیره عقلاه) است
که همانند دیگر سیره‌های عقلاء مورد امضاء و تأیید شارع مقدس است و نیک حکم تأسیسی و تبعیدی,
روايات دال بر حجیت استحکام نیز بر این موضوع تأکید دارند.

در این باره آقا رضا همدانی می‌فرامید: «در هر صورت در گذشته تبين کردیم که آنچه از روایات
(دل بر حجیت) استحکامی می‌فهمیم اینست که: این روایات چیزی نیست الا امضاء سیره عقلاه حتي
آنکه در این روایات تمام و درنگ می‌نماید، در این حقيقت گم‌برد شده و ترديکی ندارند. بنابراین هر
کس که برای او اعتماد و اطمینان به دلایل سیره عقلاء بر عدم توجه و اتفاق به شک و ترديک، در رافع
وجود ندارد باید این روایات را کافش از سیره و روش عقلاء قرار دهد و ما در کتاب مباحث اصول به شرح و
تفصیل این مطلب پرداختیم و با استناد به قرآن و عالم داخل و خارجه متعدد استنباط و استدلال
نمودیم و شاهد آورديم (همدانی، ۱۳۷۷، ۸۳، ۲۳، همو، ۱۴۱۶، ۲، ۶۳).

اگر به مطالب سیره عقلاء و مدل روایات استحکام، دقت نمایم، می‌توانیم بگویم: آنچه به عنوان
ملاک و معیار برای امرابه‌بون مورد نیاز است در استحکام، موجود است، زیرا از دیدگاه روایات هم کافش
بودن حال سابق [یقین سابق] ملاک و مناطق حجیت استحکام است و از آنجا که روایات استحکام.
امضاء و تقریر روش عقلاء است، استصحاب، اماره است. اگر در اماره بودن استصحاب، خلی وارد شود، می توان گفت: اماره بودن استصحاب، با قرارداد و جعل شارع مقدس و تأسیسی است. زیرا آنچه از روایات مفهوم می‌گردد اینست که استصحاب، فقط و منحصراً تعمیم وظیفه عملی مکلف، نیست. بلکه در استصحاب، تدبیک از قبلی کاشف از بقای آن یقین است. به بیان دیگر، ادوا و اعتبار اینست که یقین گذشته همچنان بر بقاء خود باقی است.

در این باره محقق خوئی(ره) در جهت اماره بودن استصحاب می‌گوید: اینکه جعل شارع مقدس در استصحاب، طریق است و آنچه ظهور در باقی گذاردن بر یقین دارد، بحساب‌آوردن و تعبیرکردن فرد غیرعلام به عنوان عالم است (خوئی، ۱۴۱۷، ۳، ۱۹). همچنین امام خمینی و مصطفی خمینی و محقق فیروزآبادی در دیدگاه برتر خود قائل به این موضوع عده که استصحاب، اماره است.

۹- بررسی و بحث پیرامون نظر نانینی بر وضع و قرارداد خاصیت اثبات برای

استصحاب

به نظر میرزای نانینی: آنچه از ناحیه وضع و جعل شده است بنای عملی بر آن چیزی است که استصحاب به آن منجر می‌گردد و آن، همان واقعیت است(نائینی، ۱۴۱۷، ۱۴ و ۳۸۴). اعتقاد نائینی بر این اساس اینست که استصحاب، دارای خاصیت اثبات و احراز است برای جعل. ولی این احراز و اثبات مورد جعل شده در امرات با احراز و اثبات مورد جعل شده در استصحاب، تفاوت دارد. زیرا احراز و اثبات در امرات از کشفیت علم نشأت می‌گیرد و احراز و اثبات وضع شده و جعل شده از طرف شارع مقدس بر اساس جریان استصحاب در عمل است. پس استصحاب به هیچ وجه، طریقت ندارد و به بیان دیگر: منظور از احراز و اثبات در استصحاب، منجرشدن به موضوع نیست بلکه منظور از اثبات و احراز اثبات عملی است.

اشکالات موجود در این نظر، اشكالاتی جدی است. زیرا خود فرد میرزای نانینی احراز و اثبات را به شکلی دیگر، توضیح و تفسیر می‌نماید و این دو شکل با هم تنافذ داردند. میرزای نائینی در بحث جایگزینی و جانشینی امارات و اصول به چای یقین و عملی که دارای عنوان طریقت است، می‌گوید: «از کل مطالب گفته شده بستد می‌آید که جانشینی و جایگزینی اصول عملیه و هر آنچه طریقت دارد، به چای علم طریقی نیازی به دو نوع قرارداد و دو نوع ملاحظه و جعل (قانون‌گذاری) ندارد»، بلکه ادله حجیت
استصحاب (اصول و طرح) خودش، ما را به این مقصود می‌رساند. زیرا مقصود از حجیت اصول و طرح و استصحاب یعنی این‌که این‌ها واسطه بیشود برای اثبات و واسطه بیشود برای وقوع در طرح واقع و این همان جایگاهی است که از ناحیه سیره عقلاء دارند. یعنی آنچه ظهور دارد این‌ست که راه شراع مقدس، یک روش جدید و نو و اختراعی نیست بلکه طرح شراع مقدس همگی، تأیید و تقریب است بر طرح و سیره عقلائی که متعلقات خود را اثبات و احراز می‌نمایند (ناتیئی، ۱۳۱۷، ۳، ۲۰). نظر میرزای ناتیئی پذیرش احراز و اثبات و جایگزینی و جانشینی استصحاب است به جای قطع طریقی هم از ناحیه‌ی امارة بودن و هم از ناحیه‌ی اصل عملی بودن استصحاب. و منظور خود را از اصول عملیه فقط اصول عملیه تنزیلی می‌داند. که به منزله واقع است (ناتیئی، ۱۳۱۷، ۱۵) و از بین اصول عملیه، آشناکردنی مصداق آن، اصل استصحاب است. پس احراز استصحابی که میرزای ناتیئی مطرح می‌کند و توضیح می‌دهد، احراز صرف در مقام عمل کامل متأقا و منافع دارد. نمی‌توان از یک طرف گفت: استصحاب به علت خصوصیاتی که دارد و آن احراز است برای واقع، می‌تواند، جانشین و جایگزین علم شود که غالباً جنبه کشف دارد و از طرف دیگر گفت: مفهوم آدل اثبات استصحاب، تنهای اثبات و احراز در مقام عمل است و هیچ کشفی از واقع برای آن قابل ناشیم. پس ذکر احراز فقط به شیوه عملی، خصوصیات و وزیرگی مخصوصی، به استصحاب نمی‌یکشد. بلکه نظر ناتیئی همانند نظر محقق خراسانی و شیخ آنصاری است که حاصل آن عدم نقض عملی و تنزلی مورد شک به منزله واقع هست (الصراى، پی، تا، ۴۵۹؛ آخوند خراسانی، ۱۳۰۹، ۳۸۹). در اصل، به حساب‌واردن احراز به مفهوم تعیید در مقام عمل حتی از جهت عرف، مورد پسند نیست. زیرا اثبات و احراز، از وزیرگی‌های بانی اثبات که بر دو یافه، یکه (علی و گمان) نقش می‌بندند. پس احراز و اثبات یا پس از حاصل شدن ظن و گمان پدید می‌آید یا پس از حاصل شدن علم و یقین. بر این می‌باشد اگر گفتند شود: استصحاب خاصیت دارد، بدون اعتقاد به وزیرگی کشف از واقع، مفهوم درستی از جهت عرف و عقل ندارد و احراز به کشف از واقع راجع است. شهید سید مصطفی خمینی می‌گوید: مشهور در بین متأخرين اثبات که اگر استصحاب، منجز (غيرعلق) باشد این توان را دارد که جایگزین و جانشین قطع طریقی بیشود، این کلام صحیح نیست و اینکه صرف باگویی استصحاب احرازکنده و اثبات کننده است، فایده‌ای ندارد. فقط در یک صورت این کلمات موجه است و آن صورت اینکه اگر شراع مقدس یقین را در جایگا شک، باقی فرض نموده است و یا اینکه شراع مقدس ما را با اساس تعیید، امر به اطاعت از یقین مانند یقین اول نموده است و این یقین همانند یقین اول همان اثرات وی در پی دارد که یقین اول داشته
است. زیرا صفت اثبات و احراز، به پیروی از این باید با توجه به فهمیده از مورد علائم و
متین، بر این اساس هنگامی که می‌گوییم: استحکام بیک اصل اثبات کننده است (احراز کننده) است به
این معنای است که استحکام، یک امره تأییدی شریعی است (خمینی، مصطفی، 1418، 2، 9؛ میرزای
شیرازی، 1409، 2، 55؛ نائینی، 1417، 4، 6؛ عراقی، 1412، 3، 22؛ بروجردی، 1415، 3، 20).

10- 1- دلایلی بر تأیید امریت استحکام

بر اساس نتایج گفته شد، دلیل حجیت استحکام، جنبه کشفی آن است. دلایل حکم عقل و سیره
عقلاء و روایات تأکید بر این مطلب دارند که معین نمودن وظیفه عملی، دلیل حجیت و معتبربودن
استحکام نیست. بلکه دلیل اصل اعتبار و حجیت استحکام، کاشفی بودن حالت سابقه از باقی مانندان آن
حالت سابق در صورت اقتساب برای باقی مانندن است. پس استحکام از امره است. ملاک تمايز بین
اصل و امره، مفاهیم و مدلولات دلیل است نه خود دلیل. بسیاری از موارد دیده می‌شود که یک فقیه، مورد
استناد اصلی استحکام را روایت بداند ولی اعتقاد به امره استحکام داشته باشد (خوئی، 1417، 2، 19؛
فیروزاپادی، 1420، 15، 3؛ خمینی، مصطفی، 1418، 3، 147) و در بسیاری موارد دیده می‌شود که فقیهی
استندار استحکام را به سیره عقلاء و عقل بداند ولی استحکام را یک اصل از اصول عملیه بداند (یپهیانی،
بپایا، 17، 1).

برای تشخیص کشف و امره بودن استحکام و تأکید بر این مورد ذیلقابل ذکر است:

الف) سیره عقلاء که بر پایه آن جریان استحکام و ارجاع به این سیره در روایات با اعتماد به علّی‌تی
بودن آن ناسازگار است زیرا در استدلالات عقلاء تعّبید. مفهومی ندارد بلکه استدلل آن بر پایه حقائق
موجود در عالم واقع است تبیین تکلیف و وظیفه شریعی فرد مکلف.

ب) روایات مانند صبحی معاویه بن وہب (۷ر. عاملی، 1409، 2، 3 و نیز فتاوای بعضی از قبه‌بان)
مثل شهید اول، شیخ انصاری، میرزای قمی(شهید اول، بیتا، 1، ۳۷؛ میرزای قمی، 1437، ۲، 779؛ شیخ
انصاری، 1415، ۲۴۵ و ۲۴۶) شهادت دادن در محکمه بر اساس اصل استحکام چهار است و استناد به
استحکام برای شیوه‌ها این نشان که استحکام فقط در جنبه عملی مطرح است و موجب احراز و اثبات
متعلق خود نمی‌گردد. صبحی نیست زیرا شهادت باید از علم و واقع حکایت نماید و اگر استحکام را جزء
اصول عملیه بهداهنی، حاکی از علم و واقع نبست و این قول که استصحاب، اصل عملیه تنزلی است، کمی نخواهد کرد زیرا تنزل مورد استصحاب به منزله واقع، بدون اینکه خاصیت کاشفیت داشته باشد، حلم مشکل نمی‌نماید. به هر صورت، علمایی برزگ و متعدد، شهادت بر اساس اصل استصحاب را چاپ می‌دانند و این نشانه کاشف بودن اصل استصحاب است. میزرا قیمی می‌گوید: «یکی از اموری که شک در آن چایز نیست، چاپ بودن شهادت، بر اساس اصل استصحاب است.» (میرزا قمی، ۱۳۶۷، ۲، ۲۸۸).

(ج) استصحاب دارای کاربرد بسیار فراوان در استدلال فقه‌ای می‌باشد به طور اینکه فاضل تونی می-

(د) اینکه استصحاب را فقط منحصر در وظیفه عملی مکلف بهداهنی، دیگری فقه‌ای قدیم و متاخر ناسازگار است. شیخ طوسی و سید مرتضی (ره) حجیت و اعتبار استصحاب را مبوط به این شرط می‌دانند که بتوان با استعظام دلیل نفی، به عدم وجود حکم، علم و قطع و بقین نمود (طوسی، ۱۴۱۷، ۲، ۲۷۸، ۲۷۹).

از طریقی محقق حلقه حجیت و اعتبار استصحاب را علم به اقتضای مقضیت برای بقاء و دوام می‌داند، همچنین علامه‌حلی، اعتبار و حجیت استصحاب را مبوط به گمان می‌داند که حاصل از اجرای استصحاب است (علامه‌حلی، ۱۳۶۰، ۲۷۵-۲۷۶).

علمیه قدیم به لازم و ملزم و آنچه به وسیله استصحاب بیانات گردیده است در بسیاری موارد عمل نموده‌اند (انصاری، بی‌نا، ۲، ۴۶۲، ۴۶۳).

(د) همانگونه که میرزا ناثنیه می‌گوید، استصحاب یک سیره و روش شرعی در احکام و موضوعات می‌باشد: «آنچه بر اساس اصل الظهور مفهومی این است که روش و شیوه شرعی مقدس، روشی جدید و ابتکاری نبست. بلکه تمام طریق شرعی تأیید راه‌های عقلانی است و مفهوم و متعلق خود را انبات و احراز می‌کند» (ناثنیه، ۱۳۶۷، ۲، ۳۰۰). بر اساس این مقدمات منطقی، استصحاب، یک طریق و شیوه عقلانی است که تعبیر در آن موجود نبست و موجب احراز و انبات متعلق خود می‌گردد.
11- آثار امارات استصحاب

حال که اثبات شدن استصحاب، اماره است و دلیل اعتبار و حجیت آن جیبست، به بررسی اثرات و امکانات استصحابی استباحث می‌پردازیم. آثار و امکانات استباحث می‌پردازیم استبحث مصوب است که در این مقاله، به دو اثر مهمتر اشاره می‌گردد:
الف) اعتبار آنچه با استصحاب اثبات می‌شود و لازم آن در مستصحب.
ب) جایگزینی و جانشینی استصحاب، به چاپ علم است.

11-1- اثبات اعتبار و حجیت به وسیله استصحاب و کاربرد آن

یکی از اثرات اعتقاد به امارات استصحاب، اینست که لازم‌ترین شرایط برای نیز، معنی و دلایل حجیت می‌گردد. از دیدگاه اصول قوئه، بر اثرات شرعی که بر لازم عقلی یک دلیل حاکم می‌گردد و ترتیب می‌یابند، اصطلاحاً مثبت دلیل گفتگو می‌شود. اغلب قطعات متاخر مثبتان دلیل استصحاب را دلایل اعتبار و حجیت نمایند. بر این اساس می‌گویند: اصل مثبت حجیت ندارد. و منظور آنان، معنی نبودن اثرات شرعی متاخر بر لازم عقلی و عادی مورد استصحاب می‌باشد (گلابی‌کوهی، ۱۴۱۶، ۳۹۶). عراقی، ۲/۲۷۴) پس اصلی این گفتار، ماهیت استصحاب و ادلاء حجیت و اعتبار استصحاب است. به این دلیل که از دیدگاه و منظر اغلب قطعات و اصولان، یک اصل تعیینی و یک اصل عملی محض است، بر این اساس مثبتات آن از حوزه تبیین‌اند و غیرمعتبر می‌باشند (انصاری‌بی، ۲/۲/۳۸۵)، و با توجه به اثبات امارات استصحاب در این مقاله می‌توان ادا نمود که مثبتات استصحاب حجیت دارد و معنی است و به همان ترتیب که عقلانه در سیره و روش خود بر بقای مورد استصحاب شده، التزم عملی و نظری دارند، به لازم آن نیز پایبندند و بدان عمل می‌نمایند. این دیدگاه، اثرات فراوان و کاربردهای بسیاری در مسائل علم اصول و فروعات فقهی دارد. متالاً تعدادی از علمای علم قوئه، اجرای اصل عدم را در بسیاری حالات از مصداق های اصل مثبت می‌دانستند و بر همین منا اعتبار و حجیت اصل عدم اظهار لازم را قبول نموده‌اند (نائینی، ۱۳۶۸، ۲۵۷۳؛ روحانی، محمدصادقی، ۱۴۱۶، ۲۶۳). اعتقاد به امارات استصحاب، این مشکل را حل می‌نماید. مثلاً در التزام به حجیت لازم استصحاب، محل اشکال است. در مبحث اثر در قانون مدنی (۸۷۴) آمده است: اگر تقدم و تأخیر مرم و موت افراد، دارای اهمیت باشد، و تاریخ قوت یکی معلوم و دیگری مجهول باشد، مجهول التاريخ از معلوم التاريخ اثر خواهد برد. ولی از فقیه عده زیادی، این مورد را از مصدق‌های اصل مثبت می‌دانند و از استصحاب عدم مرم مجهول التاريخ تا زمان مرم معلوم التاريخ نمی‌پذیرند.
تواند مثبت تأکید می‌تواند بیانی عمومی مورد استحکام است که از اثر شرعي مورد استحکام (خوئی، ۱۳۹۴، مبانی تکامله المنهج، ۱، ۳۴؛ کلیایگانی، ۱۴۱۲، ۲۴۹). اما اگر به امریت استحکام توجه ننمایی، مورد عقلی و عادی استحکام، عدم مورد فرد دارای اعتبار است و حکم به تأکیر مره مجهول التاريخ می‌گردد و مجهول التاريخ از معلوم التاريخ، ارث می‌پردا.

۱۱- قائم مفهومی قطع و یقین

یکی از اثرات اعتقاد به امریت استحکام، جانشینی و جایگزینی استحکام به چای علم و قطع و یقین است. هر وقت علم به عنوان کافی، ملاحقه گردیده است، بر اساس نظریه امریت استحکام، می- توان گفت: استحکام، شایستگی و لیاقت جایگزینی و جانشینی علم را داراست و اما در صورتیکه استحکام، اصل عملی باشد این شایستگی و لیاقت را ندارد.

اصولین، به طور کلی و اجمالی، علم و قطع را به دو نوع علم طبيعي و علم موضوعی تقسیم می- نمایند و علم و قطع موضوعی را نیز به دو نوع وصفی و طیفی تقسیم می‌نمایند(صدر، ۱۴۰۹، ۱، ۳۳۶؛ روحانی، محمد حسین، ۱۳۴۳، ۴، ۲۰؛ زنجانی، ۱۳۱۹، ۵، ۱۸ تا ۲۸).

بحث مهم استحکام، شایستگی و لیاقت استحکام برای جایگزینی و جانشینی علم و قطع است. معمولاً، فقها جایگزینی و جلوس استحکام به چای قطع طبيعي را قبول کردند (خوئی، ۱۴۱۸، ۲، ۴۴۹؛ فاضل لنکارانی، ۱۴۰۸، ۱۴۹۵۱).

در تشريح این نظر گفتگانه: که همان خاصیت تنجزی و تکذیری که بر مورد معلوم و متقن مترتب است بر استحکام هم ترتیب می‌یابد (صدر، ۱۳۴۳، ۲، ۱۴۷ و ۱۴۱۸) و در علم موضوعی طبيعي هم بسیاری از اصولان، شایستگی و لیاقت جایگزینی و جانشینی استحکام را مورد قبول و پذیرش قرار دادند (صدر، ۱۴۱۸، ۲، ۱۴۹۷ و ۱۴۱۸، ۲۰۳: حکیم، ۱۴۱۶، ۱۴۱۸).

لازم به ذکر است که در عین حال که این اقوال، حاکم بر جانشینی و جایگزینی استحکام به چای علم و یقین اند، اگر میان را بر اصل عملی بدون استحکام، قرار دهیم، چنده اشکال جدی وجود دارد. هرگاه در یک دلیل، علم و یقین در موضوع حکم، اخذ شود، بر اساس اطلاق عرفی، ظاهر استعمال علم اعم از علم حقيقي و علم مورد اداه، یک موضوع عرفی است، وقتی می‌گویند: شما به فلان قضیه علم دارید معنايش مکشوف دودن آن قسه برای شخص شماست (زنجانی، ۱۳۱۹، ۵، ۵-۱۸).
باب یا، ایشک علم را بر تجربه و تعیین (حتی بودن و عدم بودن) حمل نمایند، برخلاف ظاهر است و در اصل، منجیوزی (تجربه) تعیین از عبارات عقلانی است که فقط بر جنبه کشف در علم ترتب می‌یابد (خمینی، ۱۳۴۸، ص ۱۴۹) پس هرگاه که قرارن علم‌او و بقیان اوین موضوع، موجود نباشد، حتماً باید قطع و یپین یا برکشفیت از وقوع خسارت نمود؛ اگر صرفاً گفته شود که استصاحب، یک اصل منجیز است و یا یک اصل اثبات کننده است، موجب نمی‌شود که جانشینی و جایگزینی استصاحب به جای قطع و یپین یا جائز بدنام (بهمن).

پس با این بین جانشین و خود علم و قطع نیز یک نوع هماهنگ و سنتیک باشد در کشف و الاآ عوان جانشین ناصحیح می‌گردد (فیروزآبادی، ۱۳۴۰، ص ۳۳ و تا موقعی که استصاحب را جز امارات، ندائم و آن را کاشف به حساب نیاوریم، این جایگزینی و جانشینی عقلانی نخواهد بود.

پر اساس مطالب گفته شده معلوم می‌گردد، جایگزینی استصاحب به جای قطع و علم، فقط زمانی قابل پذیرش و قبول است که استصاحب، امره باشد و در صورت بناء استصاحب برازش عملی، جانشینی و جایگزینی استصاحب، به جای علم و قطع به مقدمات و فرض هایی نیاز دارد که در بسیاری از مسائل اثبات و احراز آن با اشکال مواجه است.

مثال: زنی که در ایام عده می‌باشد، ازدواج با او، در صورت علم به حالت عده باعث حرامشدن ابدی می‌گردد. در حديث صحیح از حلبی، آورده شده و بنابراین هرگاه برای عبانی، اگر تزیوج صورت دهد و داخلی انجام گیرد، موجب حرم ابی می‌گردد یا خیر؟ آنچه از بکاربردن عبارت علم در بر این حجل ظاهر می‌گردد، کشف واقع برای فرد مکلف است. بنابراین هرگاه برای فردی در ایام عده بودن زنی، کشف شده باشد و با وجود این مرد، با آخرین تزیوج نماید، آن زن بر آن مرد خرام می‌گردد و اگر استصاحب را امره باشید، ابی می‌گردد و در این حرم، برای جایگزینی و ایزو نماید و واقع برای ایزو است و اگر استصاحب را از اصول عملیه بدنام چنین کشفی وجود ندارد و شایستگی و لیاقت برای جایگزینی و جانشینی علم را ندارد و حرمب ابی تزیوج را در پی نخواهد داشت.

۱۲- نتیجه‌گیری

با توجه به آن چه به آنها اشاره گردید نتایج ذیل حاصل می‌گردد: سه دلیل دلالت بر امانت استصاحات دارند: (الف) عقل ب (ب) سیره عقلاء (ج) روايات
الف) عقل: در مواقفی که امر حادث و واقع در زمان قدیم، اقتساب داشته باشد برای باقی ماندن، باقی-
ماندن بر حالت سابق [لقین سابق] مورد غن و گمان است. زیرا حالت نبود، حالتی است که برای خروج از
آن، و ورود به حالت عدم، محتاج به موثر است. ولی باقی ماندن برآن حالت ثابت، حالتی است که نیاز به
موثر و علت جدید ندارد.

ب) سیره عقلاء: بر اساس روش و سیره عقلاء هم اینکه به بقاء حالت سابق حکم نمایم بر اساس
تعبد نیست، بلکه ب اثر حالت کشفی است که مقتضی نسبت به دوم و استمرار اثر خوهد داشت و بر
اساس عقلاء، عقلاء، به چاپ التفاف به شک و تردید بر مبنای علم و قطع و قبیل سابق خود و اثرات آن،
اقدام می نماید. پس دلیل اعتبار استحصال، از جهت عقل و روش و سیره عقلاء، کافی بودن حالت سابق
از باقی ماندن آن حالت و قدرت نیروی است که در احتمال بقاء آن وجود دارد.

ج) روایات: روایات اصل استحصال هم اولاً قدرت احتمال بقاء را تبیین می کند و ثانیاً مورد تایید و
امضای سیرو و روش عقلاء نیز هست. پس استحصال، یک حکم تأییدی و از روی تعیید نیست، بلکه، یک
روس عقلائی است که مثل خیلی از روش‌های دیگر عقلائی، مورد امضاء و تایید شورع مقدس است. علاوه
بر این سه دلیل، می‌توان برای امارة بودن استحصال، دلایل دیگری را بیان کرد:

1- از نظر علمای قومی، دلیل اعتبار حکیت استحصال، در حالتی که علمآور باشد و دارای جنبه
کشف از واقع باشد، مقبول و مورد پسند است.

2- فتوهای علمای فقه در عقود ایقاعات اغلب، مستقل و مستند به اصل استحصال است و اگر
کاشف بودن را از استحصال بگیریم، بین فتوهای علماء و واقع، فاصله می‌افت.

3- استحصال، یک روش و شباه طرحی است که اساس آن مانند همه روش‌ها و سیره‌ها، سیره و
روش عقلائی است و یک روش اختراحي و ابتدای شورع مقدس نیست.

4- اینکه چنین است برای ایاقه شهادت شهود به استحصال استدلال و استناد نمایم، یکی دیگر از
دلاتی تایید این اصل است و مؤدی امریت استحصال است.

دانیراین، اثرات شرعتی که بر لوازم عقلی و عادی، ترتیب یافته است، در مورد استحصال، یا همان
مثبت‌‌نات اصل در اصطلاح، دارای حکیت و اعتبار است. اثر دگر استحصال اگر امارة به حساب آید این است
که استحصال، لیاقت و شایستگی چایگزینی و جانشینی علم و قطع را می‌یابد.
افطار استحباب، از اصل عملیه به حساب آید، جانشینی و جایگزینی آن به جای علم و قطع، امکان ندارد. به کار بردن اصطلاح علم عرفی کشف شدن واقع در بیشمار عالم است. بر اساس اماریت استحباب، مورد استحباب، برای استحباب کننده کشف شده است و می تواند مورد استحباب، به جای معلوم جلوس نماید.

فهرست منابع

1. فیلسوف ها، پیامبر (پیش از اسلام)، مجموع الافکار و مطرح الانتظار، چایخانه علمی، قم.
2. ابن سینا، حسین بن عباس، (۱۳۷۵)، اشارات و اسکاراه، نشر البلاغه، قم.
3. اصفهانی، محمد حسین، (۱۳۷۶)، نهایه الکافیه، شرح الکافیه، اشارات سید الشهید، قم.
4. امامی، حسن (پیش از اسلام)، حقوق مدنی، اشارات اسلامی، تهران.
5. انصاري، مرتضی (۱۴۱۵)، القضاء و الشهادات، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم.
6. انصاري، مرتضی، (پیش از اسلام)، فراند الاصول، دفتر اشارات اسلامی، قم.
7. بروجردی، حسین، (۱۴۱۵)، نهایه الاصول، نشر تفکر، قم.
8. بهبهانی، حسین بن عبدالصدام، (پیش از اسلام)، العقد الطهماسبی، نشر گلبار.
9. بهبهانی، علی، (۱۴۰۵)، القواعد العلیه، مکتب دانشگاه اهواز.
10. تونی، عبدالله بن محمد، (۱۴۱۵)، الافهام، مجموع الفكر الاصولی.
11. حر عامی، محمد بن حسن، (۱۳۹۹)، وسیع الشیعه، موسسه آل البيت، سایر طرح‌های السلام لاحیه‌الترات.
12. حکیم، محسن، (۱۴۱۶)، موسسه عروه الوعشی، موسسه دار تحت‌السیر، قم.
13. حکیم، محمد سعید، (پیش از اسلام)، مصاحبه، شرح الکافیه، مؤسسه المنار، قم.
14. خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۰۹)، کافیه الاصول، مؤسس سه‌بل، نیشابور.
15. خمینی، روح الله، (۱۴۱۵)، انوار الدعایه، سایر طرح‌های الکافیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
16. خمینی، روح الله، (۱۳۸۲)، تهذیب الاصول، اشارات اسماعیلیان، قم.
17. خمینی، روح الله، (۱۴۱۵)، الرسالت، اشارات اسماعیلیان، قم.
18. خمینی، سید مصطفی، (۱۴۱۸)، تحریرات الاصول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، چاپ اول.
19. خویی، ابوالفامیس، (۱۴۱۹)، دراسات در علم الاصول، مؤسسه دانه الاعمال فقه اسلامی، قم.
20. خویی، ابوالفامیس، (۱۴۱۷)، مصاحبه الاصول، کتاب فرسانی داوری، قم، چاپ پنجم.
اصل عملی یا اماره‌بودن

۱) خویی، ابوالفاسم (۱۳۹۶)، مبانی تکامل منهاج، علمیه، قم، چاب دوم.
۲) خویی، ابوالفاسم (۱۴۱۸)، موسوعه امام‌الخوفی، موسسه اجاه آثار امام‌الخوفی، قم، چاب اول.
۳) روحانی، محمد صادقی (۱۳۱۲)، فقه الصادقی، مؤسسه دار الكتاب، قم.
۴) روحانی، محمد حسينی (۱۳۳۳)، منتقی الاصول، چابخانه امیر.
۵) زنجانی، موسی (۱۴۱۹)، کتاب نکاح، مؤسسه پژوهشی رای برداش، قم.
۶) سید مرزی، علی بن حسین (۱۳۷۳)، ذریعه، انتشارات و چاب دانشگاه تهران، تهران.
۷) شهید اول، محمد بن مکی، (بی‌تا)، القاعده والقوائد، کتابخانه مفید، قم، چاب اول.
۸) صاحب مالع، حسن بن زین الدین، (بی‌تا)، عالم الدين، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۹) صدر، محمد باقری (۱۴۰۸)، مباحث الاصول، قم.
۱۰) صدر، محمد باقری (۱۳۶۷)، بحث در علم الاصول، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، قم، چاب سوم.
۱۱) طوسي، محمد بن حسین، (۱۳۰۷)، تهذیب الاحکام، دارالکتب الإسلامیه، تهران.
۱۲) طوسي، محمد بن حسین (۱۴۱۷)، العده، چابخانه ستاره، قم.
۱۳) عراقی، آقا ضیاء الدین، (۱۴۱۷)، نهایه الافکار، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۴) عراقی، آقا ضیاء الدین، (بی‌تا)، مقالات الاصول، مجمع الفکر الإسلامي، قم.
۱۵) علامه حلي، الحسن بن يوسف (۱۴۰۴)، مباحث الاصول، چاب علمیه.
۱۶) علامه حلي، الحسن بن يوسف (۱۴۱۳)، مختلف الشیعه فی الاحکام الاصولیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاب دوم.
۱۷) فیروز آبادی، مرتضی (۱۴۰۰)، عنايه الاصول، انتشارات فیروزآبادی، قم.
۱۸) گلیکانی، محمد رضا، (۱۴۱۰)، افاضه الورود، دار القرآن الكريم، قم.
۱۹) گلیکانی، محمد رضا (۱۴۱۲)، كتاب القضاه، دار القرآن الكريم، قم.
۲۰) لنکراتی، محمد فاضل موحدی (۱۴۰۸)، تفصیل السیره فی شرح تحریر الوسیله - الصلابت، نشر مولف، قم.
۲۱) محقق حلي، جعفر بن حسین (۱۴۰۲)، معارج الاصول، مؤسسه آل البيت، قم.
۲۲) مظفر، محمد رضا (۱۳۷۵)، اصول الفقه، انتشارات اسماعیلیان، قم.
۲۳) موسی بجنوردی، میرزا حسین، (بی‌تا)، مهنی الاصول، انتشارات بصیرتی، قم.
۲۴) میرزا شیرازی، محمد تقی (۱۴۰۹)، تقریبات، مؤسسه آل البيت، قم.
۲۵) میرزا قمی، ابوالفاسم (۱۳۷۷)، رسائل المیرزا القمی، دفتر تبلیغات اسلامی، خراسان.
۲۶) میرزا قمی، ابوالفاسم، (۱۳۷۸)، قوانین الاصول، کتابخانه علمیه اسلامیه.
فصلنامه پژوهشهای فقه و حقوق اسلامی/سال دوازدهم/شماره چهل و سه

۴۷) نائینی، میرزا محمد حسین، (۱۳۶۸)، اجود التقرارات، انتشارات مصطفوی، قم.

۴۸) نائینی، میرزا محمدحسین، (۱۳۱۷)، قوائم الاصول، دفتر انتشارات اسلامی، قم.

۴۹) وحید بهدلانی، محمد باقر، (۱۴۱۵)، الفوائد الحائزه، مجمع الفكر الامامی، قم.

۵۰) همدانی، آقازاده، (۱۳۱۴)، مصباح الفقهی، مؤسسه الجعفریه لاحیاه التراث و مؤسسه النشر الامامی، قم.

۵۱) همدانی، آقا رضا، (۱۳۷۷)، الفوائد الرضویه، کتابخانه جعفری تبریزی.